



دوشنبه دوازدهم شهریورماه ۱۳۴۸ هجری شمسی

کناره گیری یانگ

پیش چشم
رایرده ای از خون
پوشیده است

مبادی انقلابی عدالت

علی اصغر
حاج سید جوادی

تحقیق به آن شهر رفتند و در آنجا بدست چاقوآوران کتک خوردند و کلانتری مورد حمله قرار گرفتند و اکنون می گویند که افراد کتبه ها برای دستگیری او مسافه گذاشته اند و بیم آن میرود که قبل از رسیدن به دادسرای انقلاب برای باقی فرستاده شود با برانگیختن احساسات

بقیه در صفحه ۴

او را در لاسه یکساعت باصطلاح محاکمه کردند و به جرحه اعلام سپردند. در اوزار دو دختر جوان را که در برنده آنها چیزی جز اعلامه های سیاسی و جرحه ندارد به حبس ابد محکوم کردند و در ستر مرده که در زمان رژیم سابق بدست مردم از امام جانت خلق شده بود و اهالی ستر یکی از روحانیون موافق

سین نوزده و بیست و دو سه سالگی اعلام کردند و در باره مایه های اعلام دکتر رشوند سراری ششم که اولاً او پس از واقعه پاره و درگیر بهیاد طرفین به آنجا رسیده بود و تائید در حال رسیدگی به حال یکی از زخمی ها برای معاینه زخمی دیگری از پاسداران فرارخانه شد و چون او برای ماندن در پای تخت زخمی اول تا ترتیب وضع او پافشاری کرده بود



سقوط در اثر نقص فنی اسلام کاهیمه

آیا می توان روشنفکران و سلاوکی ها را در یک ردیف گذاشت؟

حاکم تسلیم می کنند. دستگاه حاکم نیز چهار آسبه به سوی یک نظام فراگیر بدون توجه به واقعیتهای روشن اقتصادی و اجتماعی علمی و با برنامه پیش می رود. هنوز شعارهای میان وزیر آبادانی و سکن با رئیس سازمان مسکن مستضعفین اعلامه دارد در حالیکه مرکز کشور دچار حقتان جمعیت شده است و باید چاره ای برای ایجاد محیط مناسب و جاذبه های زندگی در شهرتاشا و شهرها فراهم کرد تا عده ای از مهاجرین تشویق به بازگشت به شهر و دیار خود شوند و برنامه مهم این کار باید با تمهیدات سنجیده و حساب شده شهریاری و وزارت مسکن انجام شود. گروهی هزار هزار نفری از دهات و شهرتاشا به تهران سرازیر می شوند با امید اینکه بنیاد مسکن مستضعفین قریل داده است خانه های لوکس طاقوتیان را تا اول زمستان می یابن بی خانمانها تقسیم کند و کمبود آن را بسازد.

این قضیه را به اسامی می توان علت یابی کرد اما حرکت درست و دور از خطر سقوط ماشین پیچیده یک جمله چیست؟ جامعه ای که نیروی محرکه ای لازم و کافی خود را به مدد یک حرکت بی سابقه انقلابی بازیافته است، برای یک حرکت مداوم و مستمر دوره از بیم و خطر سقوط احتیاج به عوامل و ابزار و پیچ و مهره های کاری و هماهنگ و رهبری و رانندگی هماهنگ کننده یک جامعه را مضموصاً با شرایط خاصی که جامعه ما دارد در تحلیل آخر گروهی از اقتصاد دانان، جامعه شناسان، برنامه ریزان و مدیران آگاه و بصیر و همراه می تواند با جهت گیری درست و علمی و طرح و برنامدهی صادقانه در راه رفاه و سعادت و استقلال به حرکت درآورد و هماهنگ کنند و از خطر فرورود و گمراهی و گریز و نا ازمی ای مساعد برای جلب همگامی آنرا قدر لایق توجه و تمهین کنند فراهم شده است. آمار گزینانه ایران و کمبودهای اساسی آن را می توانیم با جهت گیری درست و علمی و طرح و برنامدهی صادقانه در راه رفاه و سعادت و استقلال به حرکت درآورد و هماهنگ کنند و از خطر فرورود و گمراهی و گریز و نا ازمی ای مساعد برای جلب همگامی آنرا قدر لایق توجه و تمهین کنند فراهم شده است. آمار گزینانه ایران و کمبودهای اساسی آن را می توانیم

پس از سلطه ی انقلاب ترانسیم به هوشان دور افتاده و اقوام ایرانی تقهیم کیم که این حکومت مرکزی آن حکومت نیست و تساری و هذات و تقوا باجستین تمیض و ظلم و یغما شده است؛ چه شد که این باور در ذهن و فکر روشنفکران و شهرتاشان و مردمی که خود هر یک در انقلاب سهمی داشته اند چنان نینفاد و محیط آنچنان ماند که به اندک باد و بارانی زمینی حاصلخیز برای جان گرفتند و رشد و حرکت ضد انقلاب شده این سترالی است که جوشان را باید مستحکمی ایرانی دولت و حکومت انقلاب بزند. وقتی سخن از مذهب بر زمین نشستن و حرکت زور و در مدنی کمر از یک طفه از شروع حرکت و پرواز، شش هلیکوپتر و هواپیما در راه اولین مأموریت خود سقوط می کنند ضایعه ای در فکانت است. درجه ی اول به مناسبت از دست دادن خلبانان و مهندسان شهبان آنها و بعد سرمایه ی هنگفتی که برای خرید و ایجاد یک نظم ملخسی هماهنگ کار نهی می این وسایل از گیسوی مردم خرج شده است و در لحظه ای به یاد گردانند که می شود علت چیست؟ نقص فنی را هم ساده ای می فهمد که درجه ی اول به مناسبت از دست دادن خلبانان و مهندسان شهبان آنها و بعد سرمایه ی هنگفتی که برای خرید و ایجاد یک نظم ملخسی هماهنگ کار نهی می این وسایل از گیسوی مردم خرج شده است و در لحظه ای به یاد گردانند که می شود علت چیست؟ نقص فنی را هم ساده ای می فهمد که

انقلابیون رحیم

انقلاب پشماره خود حلال خون به ارمغان نیاورد صاحبان جدید قدرت مایلند که از انظام چشم پوشند و بجاینگران جنگی را نیز در محاکم حلفی محاکمه کنند. آنچه یاری مصلحتی مشهوره نومی بودگر وزیر کشور تکلیف کرده که این اسلحه آسین استفاده کرد که ما فلور به زنده کردن تیرباران شدگان نسیم. در حقیقت صیغ لایلی فر دست نیست که اهمیت آلفی موفی را که از زمان مدرسه از موسسات میخاکوهر سوموزا است ناید که کسکس فرهاد زینس فر دست ناید که حکومت جدید با چهر بربر است و اهمیت زیندی رفاهری کمالا آسانی بود بطر چنین مورد که از سرزندت تیغ آیه فر صفحه ۷

آقای وارن رئیس امریکتی اصل چهار در زمان دکتر صدوق، سالها پس از گروهای ۷۸ مردان گفته بود که کارگران امریکتی پس از کودتا و رویکار آمدن زاهدی منوجه شدند که بین صد تا صد پنجاه هزار نفر بکسر فر روز در خیابانهای تهران به دنبال کار برسه است و بچرده مینتیا باعث شده اند که امنیت شهر گروانزه به خطر بیفتد و در افران فر صندا از گروههای بکگرمه چهارم فرزند و خطر گروههای بکگرمه چهارم فرزند و خطر بخروند پیش اید علی این شکل را به عهدهی اصل چهار گذاشتند. مایک سازمان عمران و کشاورزی در ورمین داشتیم چنین کامیون و اتوبوسهای رقمیم که ماوران ما در آنها فر روز در میدانهای شهر به تیرباران کارگر بلمزخوب می کنند. بکگرمه را سوار می کردند و به شوره زارهای ورمین وگرسالی می یافه فر صفحه ۷

در اولین هفته ای اوج وقایع تا سلیار کوشند می ارتش وارد ممرکه شد و دهات کوه آنجه روزنامه ها و خبرگزاریها خیر کجایت داشت از سقوط سه هلیکوپتر و سه هواپیما ارتش، بجز یک مورد بقیه ی مراز را ارتش اعلام کرد که سقوط به علت نقص فنی بوده است. آنچه در درجه ی اول اهمیت قرار دارد و در فکانت است، جنگ برادرسی، وجود دور اوضاع و احوال مساعد برای شروع این جنگ و تعداد قابل توجه پارتیان ما است که در این واقعه شده اند و می شوند و شایعات و تلفات دیگری که بر سلامت وارد شده است و می شود. ضد انقلاب در چه شرایط و اوضاع و احوالی امکان حیات می یابد و رشد می کند و فلور به ضرره ی زمین می شود و ایجاد حده تعادل در دستگاه انقلاب می کند؟ آنچه کرده و بلورج و لرز و ترکنم و سایرین می گردند یا گفته اند می دانیم که بیشتر کسب اقل است تا عمل کسب اقلی که زمینه ی لحنی اعلامه ای دولت برای خوشنالی در برابر اسلحه های کتبه یلویی که مدت پنجاه سال اقوام هوشمن ما را به زور سرباز در سلبان وضع اقتصادی و اجتماعی و در محیط وحشت و ظلمتساز نگذاشتند در یک از هوشمنان قاطع و درست کشور ما مایه های کسب اقل حکومت مرکزی را ملامت فر ظلم و بیاد و فلان می بینند و از بیم وحشتی که دستگاه پلیسی و امنیتی در سراسر کشور ایجاد کرده بود در نمی آورند. چشم و روحیه ی هشیان در برابر اسلحه های یلویی یک جانشین لحنی یافت که چشم و روحیه ی هشیان در برابر حکومت مرکزی کشور بود اما آن حکومت مسدود و چایر و فرانگرفت و حکومت انقلابی و دولت انقلاب بجای آن آمد. چه شد که طنز عشق ماه دوران

مبادی انقلابی عدالت

بقیه از صفحه ۱

بقول معروف کار فلسفه تعبیر و تفسیر جهان و روابط آنست اما مسئله بر سر تفسیر جهان نیست بلکه بر سر تغییر آنست. کار انقلاب ما ایجاد دگرگونی و تغییر کیفی شواظی است که در درون فرهنگ استبدادی و استثماری واژگونه به جامعه ما تحمیل شد و نتیجه‌ای جز خرافه پرستی و ناآگاهی و عدم تحمل و تسامح عقاید دیگران و تشنگی شدید به فساد و مصرف بی‌کفایتی و دنباله روی و اسان پذیری و اطاعت کورکورانه بیار نیابرد. رسالت و وظیفه ما پس از انقلاب تغییر و دگرگونی شکل زندگی و روابط گوناگون آن در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تولیدی و مصرفی است و با ایجاد و اعمال این گونه تغییرات بنیادی است که میتوان کیفیت تفکر و ادراک عمومی را در جهت مقابله با مسائل مختلف زندگی تغییر داد. وقتی ما میتوانیم وجود هر نوع فشار توطئه‌آمیز و خضوت‌بار را با عکس‌العمل خود محکوم کنیم که اصل و اساس گسترش حقوق اجتماعی و سیاسی و

شود بنابراین طرح مسئله ولایت فقیه بصورتی که یک فرد و یک مرجع میتواند درباره همه مسائل مربوط به امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و قضائی و فرهنگی مردم تصمیم بگیرد و یا حق و تو داشته باشد مسئله‌ای نیست که جوابگوی مسائل پیچیده و متنوع اجتماع کنونی باشد. این مسئله میتواند در یک گفت و گوی فنی و علمی و منطقی یک بار برای همیشه مورد بحث قرار گیرد اما نباید آنرا وسیله تحریک احساسات مذهبی مردمی قرار داد که جز گرایش عاطفی هیچگونه سوابق ذهنی از این گونه مسائل پیچیده فنی ندارند. چنان وانمود شود که هر کس در مورد ولایت فقیه و اساس انطباق آن با عقل و اجتماع و سنت و کتاب حرفی دارد اگر چشم و گوش بسته و کورکورانه نخواهد آنرا قبول کند بنابراین پس لامذهب است و کافر و ضدانقلاب و تنها وظیفه او سکوت است و خاموشی.

تمامیت ارفسی مسئله‌ایست و طرز اجرای آن به نحوی که این مسئله و خواستاری این حقوق وسیله تجزیه کشور و یا ایجاد جنگهای خانگی و بخطرانداختن اساس انقلاب قرار نگیرد مسئله دیگری است که طبعاً حل آن در درجه اول به ایجاد ضوابط قانونی این حقوق و سپس به اجرای آن با احتراز از هرگونه خطرات احتمالی بستگی دارد. بعبارت دیگر بدون در نظر گرفتن این مقدمات نمیتوان حرف تقاضای این حقوق و یا فشارهایی را که برای تحقق بخشیدن آن به دولت وارد می شود یا اعمال خضوت و سرکوب و اعدام معلق گذاشت و یا نادیده گرفت.

اگر فشاری وارد می شود باید نخست نوع و کیفیت آن با مطالعه و بررسی و گفت و گو مورد تحقیق قرار گیرد باید سوابق سیاسی و نظریات گروهها و افرادی که دست به اعمال فشار برای گرفتن این حقوق می زند بدرستی شناخته شود و فقیهه‌ها شود که آیا واقعا طالب حقوق مشروع قومی و ملی خود هستند یا بدنبال بهانه برای تجزیه کشور و یا تشدید ناامنی و هرج و مرج می گردند. اعمال فشار و خضوت بدون این گونه رسیدگی های منطقی و انجام گفت و گو نه تنها اصل و اساس این حقوق را در درخوردهای خضوت‌آمیز نابود می کند بلکه وسیله مناسبی برای ضدانقلاب و امپریالیزم و سوداگران اسلحه فراهم می نماید که با تضعیف انقلاب و ایجاد مشکلات پیاپی شرایط ارتجاعی و مطامع غارتگرانه خود را بار دیگر بر مردم ایران تحمیل نمایند.

وقتی بار مشکلات و دشواریهای دولت افزایش می یابد طبیعی ترین راه برخورد با آنها تنظیم برنامه گوناگون و استفاده از تجزیه و ذخایر علمی و فنی کارشناسان و اهل خیره است و اگر به این مسئله توجهی نشود طبعاً برای دولت در جهت رویه روشن شدن با مشکلات راهی جز اعمال خضوت یعنی ساکت کردن انتقادات و اعتراض ها بوسیله تحمیل اختناق و خاموشی باقی نمی ماند. وقتی برای مسائل اجتماعی و اقتصادی در دید انقلابی برنامه هائی تدارک شد که مالا به نفع و مصلحت اکثریت مردم است در اینصورت دولت در راه اجرای این برنامه ها باید با هرگونه مانع و سدی مقابله کند زیرا بهرحال با هر برنامه انقلابی گروهی مخالفند و هر گروه هم میتواند مخالفت خود را با استفاده از نازشانیی نسبی گروههای دیگر و یا آماده نبودن ذهنی و فکری آنها به آسانی توجیه کند و حتی در چنین فضاهائی سراسر از سوطن و طغیالی گری و مفت خوری و اعتیاد به مصرف درآمدهای بیزحمت هر عمل انقلابی را عملاً بر ضدانقلاب جلوه دهند. اما اینها همه در صورتی است که انقلاب در اثر برخورد با دشواریها و در رابطه با خودخواهی ها و قدرت طلبی ها و تعصب های فارغ از اندیشه و تفکر اجتماعی و دور بودن از ضروریات اجتناب ناپذیر زمان به برهه کشیده نشود بعنوان مثال وقتی ما اساس نظام سیاسی کشور را بر جمهوری بنا می کنیم و به این مسئله اعتقاد داریم که در قرآن انسان خلیفه خدا در زمین نامیده شده است و میدانیم که در فرهنگ کنونی انسان هر نوع حق اختیار و تصمیم درباره مردم بدون شرکت و مخالفت و حضور مردم مطرود و غیرعالمی است و به نتیجه‌ای جز استبداد و اختناق و تحمیل یکطرفه قدرت منتهی نمی

این مسئله بدیهی است که انقلاب در یک روز و یک هفته و یک سال و دو سال نمیتواند بهمه نیازهای اجتماعی و اقتصادی اکثریت مردم جواب دهد و همه را به رفاه و حد مطلوب شرایط زندگی برساند. این مسئله بدیهی است که دشمن وقتی درصدد توطئه برمی آید و می خواهد از استقرار مبانی اجتماعی و اقتصادی انقلاب جلوگیری کند هیچوقت با دفاع از مواضع فاسد و ارتجاعی خود میدان نمی آید بلکه با ماسکی از ترفیخواهی و در زیر نقاب مسلک های پشترفته اجتماعی مردم و مخصوصاً جوانها را از مواضعی که انقلاب بسیاری از منافع خصوصی و گروهی را از بین می برد و بسیاری از روابط فاسد و سودجویانه اقتصادی را نابود می کند و راههای غارت را بر غارتگران می بندد و زندگی تجمع و پر اسراف و بیرنج بسیاری از گروهها و افراد وابسته به رژیم سابق و یا منتفع از آن را در هم می ریزد. بنابراین همه این عوامل وقتی دست بدست هم دهند بصورت نیروی در برابر انقلاب قرار می گیرند. و اگر این نیرو بصورت خرابکاری و توطئه حتی در لباس حمایت از منافع زحمتکشان و ستمدیدگان درآید و حتی اگر نخواهد به بهانه حق تعیین سرنوشت خلق ها دست به تجزیه کشور بزند در اینصورت راهی جز مقابله بهر جهت و بهر شکل باقی نمی ماند اما این همه موجب نمی شود که اعمال خضوت بصورت یکی از بنیادهای مداوم انقلاب درآید این همه موجب نمی شود که خان رژیم با دانشجویان زوجه ساله در یک ردیف قرار گیرد و هر دو به اعدام محکوم شود و یا جرم پخش اوراق سیاسی محکوم است به حبس ابد باشد.

و با وقتی کسی بهر دلیل مورد تعقیب قرار می گیرد منزلت مادر هسر او را مهر و موم کند و اموال مادر هسر او را مصادره نمایند. و با وقتی کردستان به آشوب کشیده می شود و کسی را که در زندان است به جوخه اعدام سپرند. مسائلی وجود دارند که حل آنها نه از راه خضوت بلکه باید از طریق گفت و گو و ارائه راه حل های عادلانه اجتماعی و اقتصادی صورت گیرد. در این مسئله تردیدی نیست که مسئله شناسائی هویت قومی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی اقوام ایرانی ممکن است وسیله سوءاستفاده کسانی قرار گیرد که از اساس بخواهند این شناسائی مشروع و حقوق طبیعی را وسیله تجزیه کشور قرار دهند و یا با ضبط سلاخها و تصرف پادگانها و تجهیز افراد و اسلحه در رابطه با گروههای ارتجاعی و دلالها و جاسوسهای بیگانه بخواهند بحران اجتماعی کنونی را افزایش دهند و نیروی اخلاقی و اجتماعی دولت را در مقابله با مشکلات متلاشی نمایند و از این طریق انقلاب را در رویارویی باسبیل مشکلات در برابر منافع و مطامع بیگانگان و امپریالیزم و جهانفوران بزان درآورند.

در جامعه‌ای که قدرت استبدادی درگرفته هیچ سازمان سیاسی و اجتماعی مردمی بوجود نیاید و با خود همه قدرت سیاسی و نظامی دولت را تاپود کرد. در کشوری که صاحب میلیاردها دلار ثروت نفت و ذخایر حیاتی انرژی برای صنایع و اقتصاد جهانفوران و امپریالیست هاست، همه این مسائل محتمل است مسئله برای رهبری انقلاب و دولت مسئول شناسائی این واقعیت ها و این خطرها و پس از آن جست و جوی بهترین راهها برای مقابله با آنهاست. بعنوان مثال مسئله قانونی مردم کردستان و همه مردم ایران در چارچوب یک نظام جمهوری معتقد به استقرار این حقوق و احیای نظام شوراهای براساس استقلال و آزادی و

مصنوعی علیه بکفر نمیتوان خطای او را «اگر خطائی مرتکب شده باشد» مورد داوری قرار داد. در تهران وقتی پزشکان برای اعتراض به اعدام دکتر رشوند به جلوی وزارت بهداشتی می روند با سنگ و چوب رانده می شوند و فهرست این قبیل تجاوزهای دانشی و روزانه را به کبان آزادی کوتاه می کشد که تبعیض ها و رشوه ها و حق و حساب بگیری و پولپهانی که برای آزادی و گرفتاری و تخفیف ردوبدل می شود از آن جمله است.

مسئله ایست که هر انقلابی از این گونه خطاها و افراط کارها و اشتباهها و حتی قربانی های بیگانه برکنار نیست و مقابله با آنرا بعنوان وقایع اجتناب ناپذیر ناشی از نارسائی های مدیریت و رهبری و انقلاب و ضعف فرهنگی مردم تعصب های کورکورانه آنها میتوان پذیرفت اما مسئله اصلی ایجاد جوی است که در آن راه بر هر نوع انتقاد و مخالفت بیغرضانه نیز بسته می شود. اگر فراموش نکرده باشیم شاه سابق در مصاحبه های خود با خبرنگاران خارجی می گفت در ایران همه نوع آزادی وجود دارد جز آزادی خیانت؛ و ما امروز می گفیم که مرز خیانت را چه کسی و چه مقامی و چه مرجعی باید تعیین کند ما می گفیم که با استبداد و اختناق و حکومت مطلقه سواک هیچ مرجع قانونی برای تعیین این مرز وجود ندارد و در فضای استبداد و اختناق آنچه که به ضرر قدرت فاسد شاه است در منطق رژیم استبدادی خیانت شمرده می شود.

و امروز این مفهوم بار دیگر تکرار می شود. امروز کسانی حق گفتن و نوشتن داشتند که اعتقاد خود را به شاهنشاهی و سلطنت ثابت می کردند و بقول جلال خون آشام رژیم یعنی شاه سابق همه چیز باید در چارچوب نظام شاهنشاهی عمل شود. و امروز همه افکار و اندیشه ها و گرایش های فکری و مسلکی و فلسفی و اعتقادی را به محک اسلام می زنند و صورت عملی این مسئله که می رود بصورت تئوری رسمی دولت و جمهوری درآید اینست که میتوان به اسم اسلام نه تنها هر فکر و اندیشه و تعقل مخالفی را محکوم کرد بلکه صاحب آن اندیشه و تفکر را نیز مورد تعقیب قرار داد و یا از بوسیله شعارهای روی دیوار و یا از سر منابر او را تکلیف کرد و خوشتر را مباح دانست.

حرف ما اینست که مگر اسلام نمیتواند وسیله اعمال زور و خضوت و اختناق قرار گیرد مگر بنام اسلام حق علی را بر خلاف پیامال نکرده مگر بنام اسلام صدها سال با تشکیل سلسله خلفا حکومت و قدرت را در خانواده های خود با زور به توارث ببردند؟ و این مسئله یعنی جنگ و مبارزه بر سر انحصاری کردن قدرت سیاسی هیچ ربطی به اسلام ندارد. اما وقتی تپول حسین بیگلر قنبر اکثریت را بوجود می آورد نه اکثریت قدرت را میتوان از اسلام و حضور آن در افغان ساده مردم و استفاده از تعصب مذهبی به آسانی وسیله ای برای اختناق و خضوت بوجود آورد. در این مسئله تردیدی نیست که هر توطئه‌ای برای تجزیه کشور یا سوءاستفاده از حق تعیین سرنوشت باید در نطفه نابود شود؛ هر حرکتی در جهت تشدید هرج و مرج و بی نظمی و افزایش بحران اقتصادی و اجتماعی در هنگامی که کشور ما بخاطر میلیاردها دلار ثروت نفتی و موقعیت جغرافیائی از هر سو مستخوش سازشکاری قدرت ها و ابرقدرتها قرار دارد و باید با شدت منکوب گردد این مسئله طبیعی است که نباید اجازه داد که بار دیگر تاریخ تکرار شود و انقلاب ما مورد استفاده مراکز قرار گیرد که احساسات تند و سرکش و افراطی جوانها را برای جلوگیری از تسلط دولت بر اوضاع عمومی کشور به بازی می گیرند. این واقعیت قطعی است که بنام فقر و محرومیت و بیگاری مردم نباید اجازه داد که باج بگیری و طغیالی گری و کار نکردن چه در کارخانه ها و چه در سازمانهای اداری وسیله سوءاستفاده از ضعف دولت قرار گیرد.

ما و خوانندگان - پاسخ نامه های رسیده

کتابهایشان را پیش چشم گریان خوانده و بچه ها که وخت زده بودند به خیابان آورده و سوزاندند عده زبانی از مردم از این مسئله ابراز تاسف و انزجار کردند یاد سخنرانی آیت الله طالقانی در خطبه نماز جمعه اقدام راستی چه زود حرفها فراموش و پیمان شکسته میشود و یا عده ای اصلاً از این حرفها خوششان نمی آید که از بالای منابر چنین حوادثی را تدارک می بینند آیا چنین باید از مسجد و محراب و منبر استفاده کرد اگر کار به کشتار و خونریزی می کشد چه کسی مسئولیت آنرا قبول میکند؟ نمی دانم کجا خواننده بودم که مسجد باید مهد دمکراسی باشد اما از همه جایتر نقش سیاه پاسدار و کمیته در نوشهر بود که شکل سازماندهی را به عهده داشت چنانکه خود شاهد زنده آن بودم و با اسلحه سر در کتابفروشی ایستاده و نظاره گر ماجرا بودند از دیگر حوادث که باید ذکر کرد حمله به یک اتومبیل که دو خانم بی حجاب سرنشین آن بودند و یکی شان از ترس بی هوش شد و جای تاسف که این همه را بنام اسلام می کنند. اینگونه تحریکات انقلابی... تا کی باید ادامه داشته باشد و اینگونه مسائل کجا با روح اسلام و آزادی و دمکراسی تطبیق می کند؟ خدا عاقبتان را به خیر کند. و در پایان مستولان امور را متوجه این امر خطیر می کنم تا دیگر چنین حوادثی را شاهد نشاییم با امید آنروز با تشکر تیمور بزرگی نماینده جنش در نوشهر

خواستارند عمل خواهیم کرد. ما هم ارزد داریم که ایشان در میان فراریان میلیونر ایرانی ترفیق پایه گذاری گروه علاقمندان به «جنش» را داشته باشند. سر دبیر محترم جنش نامه ای از نماینده جنش در بهشهر حوادث چند روز قبل در شهرستان نوشهر مرا بر آن داشت تا یادداشتی جهت اطلاع برای سازمان و هموطنان عزیز بنویسم تا اگر قابل چاپ باشد در هفته نامه درج گردد. روز ۲۹ مرداد در بی حوادث پاره و غرب کشور که هیجان و التهاب خاصی سراسر کشور را در گرفت عده ای از این شور انقلابی استفاده و آنرا منحرف و چماقی از کارگران و دهقانان عزیز را بر آن داشت که هر چه کتاب مضره در شهر است جمع کنند و بسوزانند و الحق که مراسم کتاب سوزان چه با شکوه برگزار شد! عده ای حدود هزار نفر از اهالی جالوس تکبیر گویان با چند اتوبوس به نوشهر آمده و به چندین نقطه از جمله کتابفروشی اصلی شهر، چاپخانه، محل سابق روزنامه آیدگان که بیمه ایران هم در آن محل قرار داشت و یک کیوسک روزنامه فرشی حمله و کتاب ها و روزنامه احزاب و گروههای دیگر را پاره و سوزاندند و هزارها تومان خسارت به صاحبان آن وارد کردند و حتی از طبقه دوم ساختمان بیمه گاو صندوق آنرا به پاتین انداختند و مقداری سند و پول داخل گاو صندوق را بردند کار به اینجا ختم شد و با توجه به کوچکی شهر و شناسایی که از افراد داشتند به منازل آنها حمله و



غیره یکسر تکلیفشان معلوم شده است. مطلق گرائی فکری و اعتقادی ممکن است امروز با استفاده از خضوت راه رسیدن به قدرت را برای گروهی بلذ کند اما چه اثری جز ضرورت ادامه خضوت و تحمیل خاموشی و سکوت بر روشنفکران و نگهداشتن اکثریت در موضع ناآگاهی ها و تعصب های مرمزی که اکنون بدان مبتلاست باقی می گذارد؟ کسانی که هیچگونه تجزیه عملی درخانیته الکار و عقاید خود ندارند و هیچگونه بحث و نقد و گفت و گوی را در زمینه عملی بودن عقاید خود یا ضرورتها و نیازهای پیچیده دوران کنونی ندارند چگونه میتوانند حفظ اصالت انقلاب و پیشرفت آنرا در مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه ما تضمین نمایند؟ چگونه میتوانند خود را از تجربه های فکری و عقلی دیگران و آثار و نتایج علمی و فنی و فرهنگی آن بی نیاز بدانند؟ چگونه میتوانند با ایجاد خطوطی مطلق و مشخص بین عقاید خود و دیگران راه هرگونه تجلی و تظاهر تضادها و تناقض های طبیعی و ضروری را بر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود به بندند؟

پیش چشم را پرده از خون پوشیده است... شفتگان را میبینم که برای دفاع از یک مکتب و یک حرکت و نهضت و یک قیام به دور ساختمانی حلقه زده اند...

پیش چشم را پرده ای از خون پوشیده است... معلم شهید را میبینم که فریاد برمیآورد که اسلام در انحصار هیچ گروه و طبقه خاصی نیست...

پیش چشم را پرده ای از خون پوشیده است... در بلندی باروهای برج عاج طغوت را میبینم که بر تخت مرصع تکیه زده است...

این مقاله ی آقای محمد اقبال هفته گذشته آخر وقت به دست ما رسید و متأسفانه چاپ نشد.

پیش چشم را پرده ای از خون پوشیده است

یادای از آن معلم تنها وغریبم - وارث بزرگ حسین - علی شریعتی که حیثیت تشیع بود و به هیچ ناحقی گرچه از حلقوم بزرگان دین برآید، آری نگفت و علی وارثت و بمن زیستن آموخت.

آنجا تکیه امامش را دفن کرده اند. می رود و میخورد راه او را پی گیرد و بر کفار مسلحانه بشود و آمده است تا از یکی از فرزندان او اجازه بگیرد برای اینکار...

خلق دردم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم عالیه اسلامی در جامعه نیست. جامعه ای آزاد، بی طبقات و توحیدی، جامعه ایده آل ماست.

...به ماکه جان یوسف به هبوطان و - وطن خود عشق می ورزیم خان نگویند. خاتین راهه مردم میشناسند. خاتین کسانی هستند که خیاطشان فرانسوی، آشپزشان خارجی، آرایشگرشان خارجی...

سخنی چند در باره طرح قانون اساسی

به اصل لزوم همکاری و تعاون برای جلوگیری از ضرر، در رشته ای از علم اقتصاد قابل حل شناخته میشود. حتی باید گفت حقوق اصلی انسانها بیمه های اجتماعی نیست...

پیش چشم را پرده ای از خون پوشیده است

میتواند کمی یا کیفی باشد و حکم بهر یک بعنوان اصل در قانون اساسی بمنزله قبول دیگری نیز خواهد بود. زیرا این دو حد در ایجاد و گسترش یکدیگر تأثیر متقابل دارند...

سخنی چند در باره طرح قانون اساسی

فردی زده ای با برداشت سطحی از فرم یک کشور خارجی و بدون توجه به مبانی اخلاق و مذهب جامعه خود اظهار نظر کند...

همکار، هم کلاس، برادر عزیز اقای دکتر کاظم سامی

نویسنده با درجه لیسانس پزشکی در اقصی نقاط کشور بدون کوچکترین وسیله از بیت المال مردم، در کوچکترین پست سازمانی وزارت بهداشت سابق که خود رئیس بهداری بودم خدمت مستخدم بهداری و خودم پزشک بهداری و وظیفه پزشکی خود را شروع کردم و امروز بعنوان متخصص از یکی از پیشرفته ترین کشورهای اروپائی بدون کمک مادی و یا معنوی از بیت المال مردم، منحصراً در بخش خصوصی انجام وظیفه مینمایم.

مقدمه: قانون ملی شدن طب در ایران را سه مرتبه دقیقاً از روی دو شماره روزنامه کیهان مطالعه کردم بنظر من این قانون دارای دو مرحله میباشد که قدر مسلم پس از تصویب نهائی با آئین نامه ای که از طرف وزارت خانه های مسئول تنظیم و به تصویب خواهد رسید مسائل زمانی - مالی و مکانی آن روشن خواهد شد. نکته های چشم گیر در مرحله اول عبارتند:

۱- جدا کردن بخش خصوصی از بخش دولتی یا ملی (بخش که بنحوی از انحاء از بیت المال مردم بهره میگیرد) با یک خط قرمز
۲- محدود کردن بخش خصوصی بهدیکه در صورت عدم انطباق با استانداردهای وزارت بهداشت و بهزیستی جلوی کار آنها گرفته خواهد شد

۳- جلوگیری از گسترش بخش خصوصی

نکته مهم مرحله دوم ملی شدن واقعی است که متضمن قطع کامل رابطه مادی بین پزشک و بیمار و معر کامل بخش خصوصی است.

بحث و انتقاد و پیشنهادها:

نکته های اول و دوم مرحله ابتدائی یعنی جدا کردن بخش خصوصی و محدود کردن آن ارزونی است که در مدت بیست و پنج سال طبابت خود از روز اول تا امروز در فل دارم و تنها امید من باینست که حتی آخرین روز طبابت من روزی باشد که این مسئله انجام شده و قابل لسن باشد زیرا معتمد بین نوشتن قانون و تصویب آن تا اجرای قانون تفاوت از زمین تا آسمان است برای مثال قانون تعلیمات اجباری تصور میکنم در دوران دوم و یا سوم مجلس شورای ملی به تصویب رسیده و امروز حتی اثری از امکانات اجباری آن وجود ندارد و اما موارد ضعف اجرائی این دو نکته عبارتند از:

الف - وجود تعداد کم پزشک و یاران پزشک از قبیل بهیار - پرستار - تکنیسین - دکتر آزمایشگاه - دکتر

رادیولوگ و غیره.....
ب = اکثریت پزشکان شاغل در بخش دولتی کار اصلی آنها در بخش خصوصی است و شغل دولتی آنها بیشتر جنبه تقنین داشته و باخطر بازنگشتگی آن میباشد.
ج = عدم قدرت مالی دولت و عدم جو مساعد برای پرداخت حقوقهای درشت به پزشکان. با توجه به عمل مثبت دولت مبنی بر پائین آوردن حقوق وزراء - و معاونین و استانداران
د = ناگزیر بذكر یک داستان واقعی کوچک هستم: بعد از فراغت از تحصیل دانشکده پزشکی تهران یک دوره ۱۵ روزه اکثر دیدار مسئولین و موسسات درمانی و بهداشتی تهران بود لازمه برگشت بکار اینجانب قرار داده شده بود ضمن این دیدارها و گفت و شنودها با جناب آقای دکتر..... رئیس اداره بهداشت مادر و کودک وزارت بهداشتی که از قرار واقع جزء پزشکان متعدد و سالم دستگاه بود آشنا شدم. من یعنی جوان بودم و سرپرشوری داشتم پارا از گلیم خود درازتر کرده و سخن بدانجا کشید که جناب دکتر در حضور بیش از بیست نفر همکار اعتراف فرمودند که با امضاء تعهد

نامه مبنی بر عدم داشتن مطب خصوصی و دریافت ماهانه مبلغ.... بعنوان حق محرومیت از مطب هفتای پنج روز در محل... با داشتن نابلو و معاینه و مداوای بیماران خصوصی میپردازند و حتی ایشان اضافه فرمودند که خود مقام وزارت هم این موضوع را میدانند جناب دکتر کاظم سامی اکثر ما پزشکان موجود کشور بزرگ شده این چنین دستگاهی هستیم.
با توجه به مفاد الف - ب - ج - د - د برابر عزیز این عمل احتمالاً در روزهای اول و دوم انقلاب و با یک جهش انقلابی امکان داشت ولی امروز و با فرقه خیلی دیر است.
نکته سوم از مرحله ابتدائی مبنی بر جلوگیری از گسترش بخش خصوصی است جناب دکتر سامی یک ستاره ساده آیا بنظر شما طبق یک برنامه صحیح با شرایط مادی و معنوی فعلی دولت جمهوری اسلامی اگر شخصی جنبه مالی بدست ده سال مسئولیت و مقام فعلی را داشته باشد میتواند کلیه پرسنل، بیمارستان، و مسائل فنی و تکنیکی لازم را برای تبدیل مرحله اول به مرحله دوم دارک ببیند؟ البته من معتقد هستم که جواب

این سوال منفی است. من از کشورهای بلوک کمونیست و یا در راه رسیدن به کمونیست، اطلاعاتی ندارم ولی تا اینجا که مطالعات حضوری من در آلمان - فرانسه و بیشتر از همه طب ملی انگلیس ملاک قضاوت من میباشد این امر امری است محال از طرف دیگر با توجه به مختصر دقتی که در بخش خصوصی بنمایم کاملاً آشکار است که این بخش از دو قسمت کاملاً متضاد که بر حسب احتیاج زمانی و مکانی به یکدیگر وصل شده اند تشکیل شده است یک قسمت بخش خصوصی سرمایه دار که قسمت دوم را مورد استثمار قرار میدهد و از نظر ظلم و جور به بیمار قسمت دوم را اجباراً بدنبال خود میکشاند و این قسمت است که بعلت خاصیت وجودی سرمایه داری خود در پی انحصار طلبی بوده و بعلت کم بود عرضه همیشه سطح تقاضا را بالا نگاه داشته تا خدشه به سیادت و آقائی او وارد نگردد و به چپاول خود ادامه دهد و جنبه مالی با جلوگیری از گسترش بخش خصوصی و عدم قدرت مالی و زمانی و مکانی دولت جهت گسترش سریع بخش ملی به این قسمت از بخش خصوصی من غیر مستقیم کمک مینمائید و اما قسمت دوم بخش خصوصی که اکثر کادر پرسنلی آن مشترک بین بخش خصوصی و دولتی میباشد و در صورت اجرای چنین قانونی و استفاده از سرمایه های گسترده و متفرق و فطره قطره این قسمت به نماید چه نتایج درخشانی حاصل میگردد؟
به تجربه ثابت شده که بخش خصوصی با سرمایه کثرتی تشکیلات ارزنده تری را به بازار عرضه میکند وزارت بهداشت و بهزیستی میتواند بایک آئین نامه ای که با همکاری قسمت دوم بخش خصوصی بر اساس ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش بخشهای درمانی کشور بوقوع اجرا بگذارد باین عمل بامدت زمانی خیلی کم بدون دخالت سرمایه گذاری دولتی عرضه خدمات درمانی بخش خصوصی با سرعتی چشم گیر قدم به بازار کار خواهد گذاشت در نتیجه اضافه شدن عرضه هم کیت کار و هم کیفیت کار و به بهره خواهد رفت (لایحه و یا آئین نامه نوشته شده موجود است که در آینده تقدیم خواهد شد) و این جا است که امکان اجرای نکته اول و نکته دوم مرحله ابتدائی قابل تأمل شده و در صورت سیاست صحیح وزارت بهداشت و بهزیستی مسئله ایجاد روابط معقول برای مدت محدود بین بخش خصوصی و بخش ملی شایسته مذاقه و بحث میگردد.
نکته ای در مرحله دوم اجرا و پیاده کردن مرحله دوم یعنی قطع رابطه مادی بین بیمار و طبیب در سراسر ایران این یک مسئله است که تنها برای من بلکه برای سی و پنج میلیون جمعیت ایران یک آرزو یک خواب یک خیال و یک تصور بیش نیست دوست عزیز تنها نقطه ضعفی که در حال حاضر باید بان اشاره کرد استفاده تبلیغاتی کردن و بوق و کرنای و دهل بدست گرفته و وعده طوای نسبه دادن و چنین ادعائی کردن است والا هم من میدانم و هم شما میدانید که با شرایط جوی و فرهنگی و اقتصادی دنیای امروز ایجاد یک چنین سیستمی در کشور ایران به خواب و خیالی بیشتر شباهت دارد معذالک کل.

اجرای چنین قانونی مسئله فرار مغزها دست شما را داخل حنا نگهدارد؟

نکته سوم از مرحله ابتدائی یعنی جلوگیری از گسترش بخش خصوصی علاقمند مسئله را معکوس مورد بحث قرار دهم یعنی ایجاد تسهیلات برای ایجاد بیمارستانها و مراکز درمانی بخش خصوصی و معالایان نتیجه گیری نمایم.

در صورتیکه دولت و یا مؤسسه ای که در راه طب ملی قدم بر میدارد با تقصیر کافی به بخش خصوصی جهت باز خرید کردن مؤسسات آن در بعد زمانی معلوم مبادرت به ایجاد تسهیلات لازم برای تیر گرفتن قسمت دوم بخش خصوصی و استفاده از سرمایه های گسترده و متفرق و فطره قطره این قسمت به نماید چه نتایج درخشانی حاصل میگردد؟

به تجربه ثابت شده که بخش خصوصی با سرمایه کثرتی تشکیلات ارزنده تری را به بازار عرضه میکند وزارت بهداشت و بهزیستی میتواند بایک آئین نامه ای که با همکاری قسمت دوم بخش خصوصی بر اساس ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش بخشهای درمانی کشور بوقوع اجرا بگذارد باین عمل بامدت زمانی خیلی کم بدون دخالت سرمایه گذاری دولتی عرضه خدمات درمانی بخش خصوصی با سرعتی چشم گیر قدم به بازار کار خواهد گذاشت در نتیجه اضافه شدن عرضه هم کیت کار و هم کیفیت کار و به بهره خواهد رفت (لایحه و یا آئین نامه نوشته شده موجود است که در آینده تقدیم خواهد شد) و این جا است که امکان اجرای نکته اول و نکته دوم مرحله ابتدائی قابل تأمل شده و در صورت سیاست صحیح وزارت بهداشت و بهزیستی مسئله ایجاد روابط معقول برای مدت محدود بین بخش خصوصی و بخش ملی شایسته مذاقه و بحث میگردد.

نکته ای در مرحله دوم اجرا و پیاده کردن مرحله دوم یعنی قطع رابطه مادی بین بیمار و طبیب در سراسر ایران این یک مسئله است که تنها برای من بلکه برای سی و پنج میلیون جمعیت ایران یک آرزو یک خواب یک خیال و یک تصور بیش نیست دوست عزیز تنها نقطه ضعفی که در حال حاضر باید بان اشاره کرد استفاده تبلیغاتی کردن و بوق و کرنای و دهل بدست گرفته و وعده طوای نسبه دادن و چنین ادعائی کردن است والا هم من میدانم و هم شما میدانید که با شرایط جوی و فرهنگی و اقتصادی دنیای امروز ایجاد یک چنین سیستمی در کشور ایران به خواب و خیالی بیشتر شباهت دارد معذالک کل.

نکته ای در مرحله دوم اجرا و پیاده کردن مرحله دوم یعنی قطع رابطه مادی بین بیمار و طبیب در سراسر ایران این یک مسئله است که تنها برای من بلکه برای سی و پنج میلیون جمعیت ایران یک آرزو یک خواب یک خیال و یک تصور بیش نیست دوست عزیز تنها نقطه ضعفی که در حال حاضر باید بان اشاره کرد استفاده تبلیغاتی کردن و بوق و کرنای و دهل بدست گرفته و وعده طوای نسبه دادن و چنین ادعائی کردن است والا هم من میدانم و هم شما میدانید که با شرایط جوی و فرهنگی و اقتصادی دنیای امروز ایجاد یک چنین سیستمی در کشور ایران به خواب و خیالی بیشتر شباهت دارد معذالک کل.

بحث و انتقاد و پیشنهادها:

نکته های اول و دوم مرحله ابتدائی یعنی جدا کردن بخش خصوصی و محدود کردن آن ارزونی است که در مدت بیست و پنج سال طبابت خود از روز اول تا امروز در فل دارم و تنها امید من باینست که حتی آخرین روز طبابت من روزی باشد که این مسئله انجام شده و قابل لسن باشد زیرا معتمد بین نوشتن قانون و تصویب آن تا اجرای قانون تفاوت از زمین تا آسمان است برای مثال قانون تعلیمات اجباری تصور میکنم در دوران دوم و یا سوم مجلس شورای ملی به تصویب رسیده و امروز حتی اثری از امکانات اجباری آن وجود ندارد و اما موارد ضعف اجرائی این دو نکته عبارتند از:

الف - وجود تعداد کم پزشک و یاران پزشک از قبیل بهیار - پرستار - تکنیسین - دکتر آزمایشگاه - دکتر

درون مهلکه ی خون و دود و آتش و سرب میان حنجره ی زخم خورده ی فریاد ز قلب پر تپش اضطراب و مرگ و خروش چنین حسرت زهدان مادر تاریخ، - به جنب و جوش افتاد چو دانه ای که به بطن زمین امید بار وری را به خواب میبندد هزاران سال به نیمروز غریبی جوانه کرد و شکفت شکفت و گفت ببین: سنگواره هم گل داد! جنین به هیبت نوزاد پاک آزادی



جواد محبت

قدم به دامن پر موج خون خلق نهاد
هلا ستاره ی بیدار و روشن پیکار
اگر چه دیر دمیدی در آستانه ی شب
ولی دمیدی و الحق چه خوش درخشیدی
به پیشواز تو جمهور از کران زمان
قیام کرد
صلا دهید ستمدیدگان عالم را
صلا دهید که از ما
به هر قیام درود.

۱۳۵۸/۴/۲۹ همدان

تواند چنان تنظیم شود که به این هدف عالی، یعنی حفظ قانون اساسی و اسلامی بودن قوانین عالی، خلی نرسد ولی، هر چه هست باید در «شورای نگهبان» انجام شود بدین ترتیب، از تعارض قدرت ها و برهم خوردن نظم در دولت جلوگیری می شود، به حاکمیت ملی و سیاسی مردم در «جمهوری اسلامی» صحنه ای نمی خورد و «فقیه» نیز می تواند رسالت خود را در پاسداری احکام الهی انجام دهد.
بی تردید این اقدام رسمی «فقیه» مانع از نفوذ معنوی مراجع عالیقدر مذهبی در بین مردم و رهبری و ارشاد آنان نخواهد شد نیروی که سلاح «امر به معروف و نهی از منکر» را نیز با خود دارد و می تواند به عنوان جریونی مردمی و والا پاسدار مذهب باشد و سستی پایدار در برابر خودکامگی ها و طغیان ها به شمار آید.

می آید. باین تفاوت که، در حکومت اسلامی، باید سازمان قضایی شکل و نظم خاص باید و رسیدگی به امور حسبی ویژه کسانی شود که در این سازمان سستی می یابند. در سازمان قضایی، دادرسان باید شیوه اجرای درست قوانین «جمهوری اسلامی» را بدانند و از منابع آن آگاه باشند.
ولی، اکنون که ما پیمان بسته ایم جامعه اسلامی بسازیم و در داخل «جمهوری اسلامی» قواعد حاکم بر این سازندگی را مجلس شورای ملی وضع می کند، بایستی نظر فقیهان را در جلوگیری از تجاوز مجلس به شرع محترم شمولیم و اینان بتوانند در درون جمهوری ما از قوانین اسلام پاسداری کنند راه معقول و عملی این پاسداری و اجرای ولایت فقیه در آن است که مجتهدان اسلامی بتوانند در شورای یا شرکت سایر حقوقدانان، شرعی بودن قوانین را بررسی کنند و مانع از اجرای قوانین خلاف اسلام شوند ترکیب شورا می

از نظر پزشک حائق و جراح ماهر نیز در زمینه کار خود اطاعت می شود و هیچکس هم بر آن خراج نمی گیرد. سفارش دستور معصوم نیز که در امور خود به همکاری با مذهب و حقوقی رجوع کنید بر همین مبناست.
بنابراین، در زندگی پیچیده اقتصادی و سیاسی و اداری امروز، فقیهی که تنها قواعد شرع را می داند و عادل و پرهیزکار است نمی تواند بر دیگران ولایت داشته باشد و در زمینه تخصصی های علوم گوناگون اجتماعی خود را مطاع همه بداند بایستی با روشن بینی این ولایت در حوضی خود بکار برد و از مبالغه و تعصب پرهیز کرد.
با توجه به مبانی یافته، ولایت فقیه بایستی به گونه ای با حاکمیت سیاسی و اجتماعی مردم و شرکت عموم در اداره جامعه (به شکل قرآنی) آن به هم جمع شود تحلیلی که مرحوم ناتانی، با توجه به وضع زمان خود کرده است، بنظر منطقی تر از دیگران

با تشکیل حکومت اسلامی محلی برای اجرا داشته باشد و احتمال دارد، با دگرگونی موضوع حکم، مفاد نیز تغییر کند. برای مثال، اگر امام در زمان حکومت چاپز و خودکامه دستور دهد که در دعوی خود به دادگاه دولتی نروید و کسی را بیایید که حلال و حرام دین را بنشانند و حدیث ما را روایت کند، آیا این حکم در دولت اسلامی نیز مصداقی برای اجرا دارد و آیا در حکومتی اسلامی، فقیهی که هیچ سستی در دادگاه ها ندارد می تواند به استناد ولایت فقیه به دادرسی بپردازد و حکم دهد و اجرا کند؟
غر ولایت فقیه بدین معنی نیست که در حواصیون یا «فقیهان» امتیاز اجتماعی و سیاسی بر سایر مردم دارند زیرا در نظر اسلام همه برابر و برابری ولایت از نظر تخصص و پیش است. اگر در جامعه ای قانون حکومت کند یگانه باید نظر کسی که قانون را می شناسد و معادل و برهیز کار است محرم باشد، همچنانکه

و همین امر عامل دیگری است که در تفاوت ولایت فقیه با پیامبر و معصوم باید مورد توجه قرار گیرد.
۲- در استنباط از اخبار باید به مفاد آیات قرآن و ضوابط موجود در کتاب آسمانی توجه کرد هیچ خر وحدیث و آیه ای جدای از سایر قواعد نباید معنی شود اسلام یک دستگاه هم آنگ مذهبی - سیاسی - فلسفی است که بوسیله قرآن رهبری می شود. هر قلعه را باید در درون این دستگاه نگریست و مفاد و نقش آن را در زندگی اجتماعی معین ساخت. فقیهان راستین نیز به این ضرورت توجه داشته اند و همین جهت نیز گفته اند که جمع بین قواعد تا جایی که امکان دارد، اولی از نسخ و تخصیص است.
۵- برای استنباط درست از مفاد اخبار، باید اوضاع و احوال زمان صدور و جری که در آن حکم داده شده است، مورد توجه قرار گیرد. اگر شعوری در زمان حکومت طاغوت و دهگلی که شیعیان پنهانی زندگی می کنند صادر شود، معلوم نیست که

«فقیه عادل» وصفی است اکتسابی که همه می توانند بدست آورند. از سوی دیگر هیچ فقیهی برقیه دیگر ولایت ندارد و همه خلیفه و نائب معصوم هستند. این نیابت، اگر در حدود ارشاد و تبلیغ احکام الهی و امر به معروف و نهی از اشکال مقلدان باشد، هیچ مفیده ای به بار نمی آورد. ولی، هرگاه فراتر از آن رود و به مرحله رهبری و حکومتداری برسد، با اختلافی که در ایجاد پیدای می کنند کار مسلمانان را دشوار می سازد. همان گونه که به حکم عقل نباید کار اجرای احکام اسلامی تعطیل شود به حکم همان عقل باید نظمی نیز بر آن حکمفرما باشد. چگونه ممکن است مسلمانان ناگزیر به اجرای هر حکم متضاد شوند که از جانب دو فقیه عادل مورد احترام صادر شده است؟ و سر نوشت امور عمومی چه خواهد شد، پس، باید اعتراف کرد که مرحمت در رهبری به نهاد سازمان یافته و معطوف بر روی واقع اشکال های ناشی از آن ضرورت عقلی دارد.

تحلیلی از رفتن نهضت پس از دستیابی به پیروزی

انقلاب مشروطیت، شکوفائی حرکت پیگیری مردم مستبدی ایران بود. مردمی که برای درهم کوبیدن برج عاج حکومتی مستبد فروخته و رجال دست نشانده و خود فروخته بیای خاستند تا نظامی کهنه و ارتجاعی را نابود کرده و نظامی دیگر، نظامی که حقوق پایمال شده آنها را تا مین کند جایگزین آن کنند، این ابتدای آگاهی مردم در طول تاریخ پر اضطراب و هیجان کشورمان بود که با رخنه خونی خونی بسیاری از مردم خطی دلبرسوز از پایمان تا ساحل فارس خواسته شان به ثمر رسید.

اما... اما استعمارگران فرصت طلب خارجی با همدستی و همراهی مرتجعین داخلی که همیشه این عوامل، سببی پایگیری برای عقب نگه داشتن فرهنگ ملی ایرانی بوده اند این نژاد تازه پای پا کهنه انقلاب را در پارک اتابک خفه کردند، آنهم با همکاری دوستان انقلابی، با ایجاد تفرقه و همکاری سرشنیان مرفه و مزدوران تازه بدوران رسیده با مشتی مرتجع اصولی، که همیشه پشتوانه ای بوده اند برای فتوایهای تاکنون و هنوز پایدار، انقلابیون مومن به اصول انقلاب را خلع سلاح کردند زیرا اصل دانستن، صدای انقلاب مردمی را خاموش کرده به بهانه هائسی مزروره و مرتجعانه، مردان رزمندی انقلاب مشروطیت را به انزوا طلبی وادارند میدانستند که (صاحب) آنها را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و امکان قطع (جیره) در نافرمانی و سرپیچی از امر است، میدانستند خزانه ای شیزوئی سفارت فقیه را برقی شایسته باید پس داد، با آنها همانند بودند به مشرویت لایسی نیست که لایق ایرانی باشد این رنگ و روغنی است چشمگیر و عوام فریب، برای پیشبرد مقاصد دولت فقیه می انگلستان، مگر نه هند شرقی پایگاهی شرمش بود برای کابن کشیشان (لندن) تا ظهور مهاتما گاندی و این نیز همین تا... برآمدن (مصدق) منابع زیرزمینی ایران هم رنگ حیات کولوزی

انگلیس بود که با فعل نفت مرگ صنعت پیش رس میشد.

چگونه میتوان نهضت مردمی و انقلابی (مصدق) را دنباله ای فریادهای سهرزدا ستراخان و کوشش پیگیری قلم زندهای میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سخنرانیهای بی باکانه ای ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ و شهید نامی تغه الاسلام تبریزی ندانست، فریاد شکوهمند شیخ محمد خیابانی، پاییزی کلنل محمد تقی خان سپهان و نهضت انقلابی بی نظیر مرد گستاخ دیر تاریخ میرزا کوچک خان جنگلی در تلویر فرهنگ ملی و قومی است که میتواند چهره نمایانند، آیا کورباطنان کوتاه بین، معتقد به سیر تدریجی تکاملی تاریخ نیستند که سر از گریبان انقلاب در آورده و فقط خود را و طبقه و یا قشر اندک خود را دیده اند، مگر نمیدانند این مردمان که قهرمان را میسازند؟

آگاهی سیاسی و شعور فرهنگ و دیدگاه اقتصادی شعار نیست که از دهان تمام اقتدار جامعه با تحریک عاطفه و احساسات آنها بیرون بریزد و ایجاد سازندگی کند. شناخت مسائل معضل جامعه جز با شناخت سیر تدریجی تکاملی تاریخ و بروز نهضت ها و انقلابهای مردمی و انسانی میسر نخواهد شد. اصول اساسی جامعه را نمیتوان فدای انحصار طلبیهای ناشیانه و خود پرستانه کرد (انقلاب مشروطیت) نمادی است مردمی و تجربی برای آنها که دست بقم میرند یا زبان سخن میگویند، مادر اول تاریخ پر شیب و فرزان خود هر از چند گاهی گرفتار ایفکارا بلایا و طایفه ها و گه گاهی هم پورش ناگهانی قدرتهای سیخ شده ی خارجی بوده ایم، تجربه در تاریخ ما نشان داده است که فقط قاطعیت و قدرت در یک حکومت دموکراسی که بوسیله مردم انتخاب، نه انتصاب شده است میتواند جلوی نفوذ میکرپ سلسله ارتجاع خودکامه داخلی و امپریالیسم سرگه گر خارجی را بگیرد از نظر ما (جنبش) باید هر دولتی در این مرحله زمانی که معیارهای گذشته رنگ می بازد

و معیارهای جدید اهسته نفع میگیرند از فلسفه ای استفاده جوید که نظام جدید را هر چه مرحله پایدار برساند و این در فلسفه حکومت دموکراسی متمرکز مستتر است، حکومتی که اجازه میدهد بر حسب ضرورت منطقی زمانی از تمرکز سودجوییم و زمانی دیگر که در مقابل حوادث ساخته و پرداخت شده نایب تاده ایم به تقسیم دموکراسی توسل جوئیم.

شناخت مسائل انقلاب که فقط آگاهی اجتماعی و شعور سیاسی میخواهد با جمع کردن خلق و شعاردان حل نخواهد شد. مسائل انقلاب در قدرت متبلور میشود. انقلاب برای تصرف ضروری ترین وجه آن در شکل و کیفیت قدرت بوسیله مردم است اما در مرحله عمل این توجیه اعتباری و نسبی است، قدرت سیاسی و نظامی ناشی از انقلاب باید نخست در راه سازماندهی و تعیین چارچوب سیاست اجتماعی و اقتصادی قدرت انقلابی بکار رود. در اینصورت بدیهی است که قدرت و اعمال قدرت باید بکلی از شکل و محتوای گذشته ای آن که منحصر به گروهی محدود از هیات حاکمه و در خدمت تثبیت و ادامه نفوذ سیاسی و اقتصادی آن بود خارج شود. سابقه طولانی تاریخی قدرت سیاسی نشان میدهد که قدرت وقتی از حیطه ی دخالت و نظارت مردم و نمایندگان واقعی آنها خارج شد، یعنی بصورتی متمرکز و انحصاری فاسد میشود، یعنی اعمال قدرت از ضابطه ی قانونی خارج شده و بصورت فخر و خشونت در میآید، انقلاب ما بخاطر کوتاه بودن مدت آن و شرایط شدید عملی نتراست توده ها را در تجربه ی عملی سازماندهی سیاسی و مبارزه ی تشکیلاتی مجهز کند، در این انقلاب نه چارچوب یک برنامه ی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مترقی تدوین شده و بصورت محور و انگیزه ی حرکت توده ها در آمده و نه کادر های ورزیده و مجرب اداری و سیاسی برای مدیریت سازمان انقلابی جامعه تربیت

شد، شورای انقلاب که اکنون وجود دارد هرگز در گذشته بصورت منطقی و یا علمی وجود نداشت و وجود آن براساس تجربه ی مبارزه ی سیاسی از طریق انتخاب و نمایندگی نیست و در بطن انقلاب ایران و مبارزات گذشته مردم هرگز احزاب سیاسی شناخته شده و دارای سنت مبارزه و مکتب شناخت وجود نداشت بهترین دلیل این مدعا وجود همین هرج و مرج فکری شدید و گروههای سیاسی است که بسرعت و در اسامی مختلف و هدفهای کم و بیش مشابه ولی عاری از کوچکترین سنت مبارزه ی سیاسی و تجربه ی اجتماعی در بطن روزنامه ها اعلام موجودیت میکنند در بطن چنین آشفتگی برای همه گروهها و جناحها میدان مساعد باز میشود که بدون توجه به واقعیت ها و ضرورتهای حیاتی ناشی از انقلاب تادیرترین مراحل افراطی برانند و این افراطکاری تا مرز بکودن دهن مردم و حذرن افراد و اعمال تحریک و فشارهای فوق العاده به دولت بعنوان خواستهای اجتماعی و اقتصادی پیش میروند.

انقلاب یعنی فایق آمدن بر مشکلات کوه آسای اجتماعی و اقتصادی، نابود کردن نهادهای استثماری و استعماری، سرکوب عوامل مزدور داخلی و خارجی، اجرای برنامه های سازندگی و مهار کردن بحران اقتصادی احتیاج به قدرت دارد، قدرتی که متکی به یک برنامه مشخص اقتصادی و اجتماعی برای تعمیم رفاه و عدالت باشد، در اینصورت قدرت سیاسی نمیتواند در مراکز مختلف سیاسی و مذهبی تقسیم شود، تقسیم اهرمهای قدرت بصورتی مستقل بین دولت و مراکز روحانی در کاتالانهای نظیر شورای انقلاب و کمیته ها و دادگاهها و دادستانیهائی انقلاب مسائل حادی برپود میآورد که ما نمونه های مختلف آنرا در وضع کنونی میبینیم و نتایج بحرانی ناشی از تقسیم قدرت را نیز در سطوح مختلف مشاهده میکنیم.

تقسیم قدرت بدینصورت طبعاً گروهها و افرادی را با مقاصد مختلف و از مجرای

گوناگون و دیربامون محورهای اصلی قدرت در برابر هم قرار میدهد و در حالی که بحران اقتصادی و اجتماعی و مسائل ناشی از دوران طولانی استبداد و فساد و وابستگی به بیگانگان بر جای خود مانده و همچنان آثار ناگوار خود را در جامعه نفوذ میدهد کارمدیریت انقلابی جامعه را در محور قطبهای آشکار و پنهان بصورت رقابتها و کشمکشها و سعایتها و توطئه ها در میآورد و مسیر انقلاب را از چهارچوب برنامه ریزی برای حل اساسی مسائل اجتماعی و اقتصادی دور کرده و گروهها و قشرهای اجتماعی را به نسبت منافع اقتصادی خود در گرد قطبهای درحال منازعه و رقابت جمع میکند و در نتیجه کشمکش برای تصرف مراکز قدرت و نفوذ در محور رهبری جای کار دسته جمعی و همکاری یکپارچه را میگیرد.

اگر این نوع رقابتها و کشمکشها درون حوزه مدیریت انقلاب و دولت وجود داشته باشد از همین حالا باید بگوئیم که کار انقلاب ما نه اینکه به سرانجامی منسرد بلکه نتیجه به فاجعه ای منتهی میشود که پیش بینی ابعاد آن کار مشکلی نیست.

بطور کلی هرنوع کشمکش و رقابتی در داخل گروههای سیاسی و افراد باید مطلقاً تحت الشعاع پیروزی هدفهای انقلاب باشد تا بوی کامل بنیادهای سرمایه داری و وابستگی های استعماری آن قرار گیرد، رقابت در حل مسائل مسلکی و اقتصادی نباید به جنگ قدرت و خشونت در مرحله ای که هنوز سرنوشته انقلاب ما شدت آسیب پذیر و قابل انحراف است منجر شود.

مسئله محتوای جمهوری اسلامی نباید وسیله از بین رفتن فضای گفت و شنود و تبادل افکار و اندیشه ها و ایجاد شرایط ارعاب و وحشت در طرح مسائل اعتقادی گردد، اگر گروههای سیاسی نخواهند برای رسیدن به هدفهای خود وسائل آنرا برسد نهتم و انزوا و خشونت و توطئه قرار دهند در اینصورت در زمینه فرهنگ طبیعت سیاسی اکثریت جامعه و فقدان بنیادهای

تجربه اجتماعی، مبارزه برای نابودی آثار اقتصادی و اجتماعی استبداد و استعمار تبدیل به مبارزه برای بدست آوردن قدرتهای فردی و گروهی میشود.

فضای علیل و آسیب پذیر اجتماعی ما آماده است که راه را بر هر گونه طرح صادقانه و منطقی مسائل ببندد، محیط استبدادی انسانها را حتی در محیطهای روشنفکری چنان میپرورد که با قیدهای از پیش ساخته و بعد زمانی است و در اینجاست که هرگونه محدود میشود که فالد عرض و طول و عمق و بعد زمانی است و در اینجاست که هرگونه سبال و هرگونه تردید و شک و هرگونه تمیق و نگاه کجنگار با ضربه ای از تهمت مصنوعی ها فکری خط دید انسان درمرزی افترا کوبیده میشود، سلاح افترا و تهمت و خشونت روز بروز برنده تر و میدان تسویه حسابهای شخصی و رقابتها و کشمکش ها برای به چنگ آوردن قدرت بازر میگرد روز بروز سیاست جامعه بیشتر در رفت و آمدها و گفت و گوها و اقدامات پشت پرده و پنهانی قرار می گیرد. نسلهای جون که فاقد تجربه عملی سیاسی هستند و قرار می گیرد. تداوم گفت و شنود و تبادل اندیشه بخاطر وجود خفقان استبدادی محروم بودند در زمینه فقدان یک برنامه انقلابی مشخص عملی روز بروز در گرداب کشمکش بحثها و برخوردها و درگیریهای مسلکی و اعتقادی بیشتر فروروند و مدیریت سیاسی انقلاب در مواجهه با مشکلات عظیم روزانه اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی انقلابی و وسائل و ابزار اجرایی و قدرت اعمال آن از ایجاد یک چارچوب سازمانی نیرومند برای بکار گرفتن نیروهای مولدی که با بیکاری و ناراضی و بحران و بی هدفی دست بگریزند عاجز میمانند و نتیجه راه برای توسعه هرج و مرج و نفوذ عناصر ضد انقلاب و بهره گیری سیاست های بیگانه آماده میشود.

گروه پیوستگان به جنبش - کرمانشاه

- ۸ - اصل سیزده «قرارات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق مذاهب بلا محصل بنظر میرسد»
- ۹ - اصل شانزدهم قسمت آخر جمله «ارتباط بین.....» و کلمات وسیله رئیس جمهوری زائد است، رئیس جمهور مظهر و نماینده تعریفی است نه صاحب عالیترین قدرت.
- ۱۰ - اصل هجدهم تشکیل دادگاهها بر طبق موازین اسلامی عنوان شده است با توجه به اینکه قوانین با رعایت موازین اسلامی خواهد گذشت، تشکیل دادگاهها و حل و فصل دعوی و حقوق عمومی باید بموجب قانون باشد.
- ۱۱ - اصل نوزدهم اعمال قوه مجریه به مسئولیت هیات وزیران است، عدم توجه باصیت مسئولیت در امور اجرایی و استعمال کلماتی مثل (طریقه، وسیله، اشخاص و غیره....) راه اول طرح شدن مسئولیت را باز میگذارد فلذا اصلاح این اصل و توجه به مسئولیت قوه مجریه از مسائل مهم و اصلی است و هیات وزیران باید مجزا از سایر مراجع و قوا مشخصا در امور اجرایی مسئول شناخته شود.
- ۱۲ - اصل بیست و سوم ناقص تر از گذشته و بی توجه به معیای گذشته است: اولاً - در حالیکه برای حیثیت انسانها باید اصل خاصی وجود داشته باشد که شامل تمام انسانها بشود نسبت به سایر موارد ارزشها، کلیه حقوق ناشی از آزادی باید مصون از تعرض باشد از آن جمله است سال و ناموس اشخاص.
- ثانیاً - مصون از تعرضی است مگر به حکم قانون تا کتون این مفهوم را داشته است که بموجب قانون میتوان تعرض حقوق اشخاص شد در حالیکه هیچ قانونی نباید تعرض حقوق مذکور گردد بلکه برای حفظ آنها کسانی را متعرض میشود که برای این ارزشها تعرض کنند. از این رو قانون باید مانع تعرض باشد و اگر کسی بر آن حقوق تعرض نمود مورد مجازات قرار دهد چه اینکه در گذشته دیده شد که قانونی خورسازانه گذشته و در مقابل سوال پاسخ چنین بوده است که بنا بر اجازه قانون اساسی بر قانونی را میتوان گذراند حتی برای تعرض بارزهای میوزر.....
- ۱۳ - اصل بیست و نهم در مورد تکلیفی که بعهده دولت برای تأمین

- ## سخنی چند در باره طرح قانون اساسی
- بقیه از صفحه ۳
- ۱۴ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۱۵ - اصل چهلم بطوریکه مشاهده میشود برای مالکیت تکلیف وضع قانون تعدیدی منظور شده است، ولی همانطور که در مقدمه گفته شد اگر در تنظیم این اصل، اصل ۱۴ قانون اساسی آلمان مورد نظر بوده است.
 - ۱۶ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۱۷ - اصل چهلم بطوریکه مشاهده میشود برای مالکیت تکلیف وضع قانون تعدیدی منظور شده است، ولی همانطور که در مقدمه گفته شد اگر در تنظیم این اصل، اصل ۱۴ قانون اساسی آلمان مورد نظر بوده است.
 - ۱۸ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۱۹ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۰ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۱ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۲ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۳ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۴ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۵ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۶ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۷ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۸ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۲۹ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۰ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۱ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۲ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۳ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۴ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۵ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۶ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۷ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۸ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۳۹ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۰ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۱ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۲ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۳ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۴ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۵ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۶ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۷ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۸ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۴۹ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.
 - ۵۰ - اصل سی و پنجم برای رفع هر گونه تفسیر ناپجا مقتضی است جمله با تصریح..... مدت بیست و چهار ساعت از تاریخ بازداشت..... روشن گردد.

درجات شوراها بالاتر مورد تأیید یا تردید قرار گیرد و مادام که از طرف مجلس شورای ملی تصویب نشده، بوقت خود باقی خواهد بود.

۳۰ - اصل صد و پانزدهم پرداخت مالیات بیشتر تنها بخاطر بهره بردن بیشتر از مواهب طبیعی نیست بلکه بنا بر شناخت علوم اقتصادی و مالی مواهب اجتماعی نقش بیشتری در ایمنی بازی میکنند. همین مناسبت لازم است بلافاصله پس از کلمه طبیعی هر اجتماعی، اضافه شود.

۳۱ - اصل صد و هفدهم در ذیل این اصل باید قید گردد «صورت دارائی و اموال عمومی از هر حیث و جهت باید در وفاداری خزانة کشور ثبت و مسولیت حفظ استاد آن به عهده خزانة دار و وزیر دارائی است.

۳۲ - اصل صد و سی و یکم استفاده از منابع حقوق مثل اخلاق، آداب سنن و غیره در صدور احکام قضائی باید بحدک قانون مربوط به موضوع باشد و وگرنه راه آینه منابع

این روزنامه با امتیاز
آرش
منتشر می شود
صاحب امتیاز: فاطمه نراقی
با نظر شورای نویسندگان
سر دبیر: اسلام کاظمیه
صفحه آرایی از: حبیب مفتون
نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت
شیرازی - تقاطع با اسکندری
شمالی - شماره ۱۵۵
تلفن ۹۲۳۳۱۸
صندوق پستی ۴۴۸
هواداران جنبش کرمانشاه

سقوط در اثر نقص فنی

بقیه از صفحه ۱

بروند. در انجامندسین ما با نقشه و دوربین و خط کش و وسایل کافی مشغول پیاده کردن نقشه نهر های وسیع و طولی بودند. چادر و لوازم خواب هم آماده شده بود. بیل و کلنگ به دست کارگران می دادند و صبح تا شب سرگرم عرق ریختن ونهرکتی بودند. نهری بزرگ و طولانی پس از روزها کارکنده می شد. سر مهندس ما می رفت و بازرید می کرد و می گفت عوضی کنده اند. چند روزی هم نهر را پر می کردند و یکی دیگری در جانی دیگر. دو ماهی به این ترتیب شهر را خلوت کردیم و با اولین باران ایامه دیگر حکومت کودتا در تهران مسلط شده بود و کار ماتام.

حالا ما چه می کنیم؟ سیل روستائیان و شهرستانها را با ایجاد توقع به تهران می کشانیم و در صف انتظار خانه های لوکس طاغوتیان نگه میداریم.

هنوز بازار بحث و گفتگو بر سر تظاهرات اشتباه امیز یک جبهه به هواداری از یک روزنامه گرم است که گرفتار عواقب آن شده ایم. روز اول سخنگوی دولت چیزی شبیه این جمله گفت که ساواکیها و ضد انقلابها با حمله به

تظاهر کنندگان خواستند اشوب و بلا به راه بیندازند. بعد گفته شد که طرفین یکدیگر را زدند. بعد گفته شد که تظاهر کنندگان نامسلمان نیستند. مسلمان را زدند و حتی از قول یکی از زعمای دولت در روزنامه های خبری نوشتند که تظاهر کنندگان خودشان را با سنگ و آجر مجروح می کردند تا برای دولت پرونده بسازند؟! و من راقم این ستور به عنوان یک معتقد اصولی به انقلاب اسلامی، به عنوان کسی که در این راه مبارزه کرده و هدف حمله مستقیم حکومت استبداد بوده است و نه به منظور «میوه عنوان کسی که بجز شهرستانها، دست کم در تمام تظاهرات ضد رژیم خیابانی از سال ۱۳۲۴ تا پیروزی انقلاب به صورت عامل مؤثر و حداقل ناظر حضور داشته ام و بحکم سی و دو سال تجربه ای عینی باید کارشناس شده باشم، و با تظاهرات آن روز هم مخالف بودم اعلام می کنم که ناظر آن تظاهرات بودم و از دیگران هم تحقیق کردم و می دانم که اگر چه جمعی از گروه تظاهر کننده حاضر به جنگ بودند، ولی عملشان یا فرار بود و یا دفاع.

در مصاحبه دادستان انقلاب از جمله سرمایه دارانی که به خارج از کشور گریخته اند به کشور دعوت می شوند تا بیایند و مشغول کار خود شوند. معارضه با روشنفکران و کارشناسان امور اقتصادی - اجتماعی در مجلس خبرگان و در زمینه تدوین قانون اساسی کار را بجائی می کشاند که در سر مقاله ی روزنامه ی «انقلاب اسلامی» چنین می خوانیم:

«آسان میتوان گفت که هستیم و اکثریت هم داریم و هرچه را هم میخواهیم، تصویب می کنیم اما نه فقط تاریخ دیگران، که تاریخ خود ما بدفعات نشان داده است که عدم توجه بواقعیت ها، تصمیمات رانه تنها غیر قابل اجرا ساخته است بلکه وضع را بزبان تصمیم گیرندگان تغییر داده است. اسلام در آغاز جامعیت داشت و میتوانست با توجه دقیق به واقعیتها، راه حل های مناسب را ارائه کند. امروز فقهایی ما اگر نپذیرند که در قلمروهای اقتصاد و سیاست و روابط اجتماعی و فرهنگ، دانش بشری پیشرفت کرده است، و با اهل این دانش در اجتهاد همکاری نکنند، لاجرم نظر با واقعیت انطباق نمیجوید. از این جهت رهنمود امام در پیام افتتاحیه بسیار امید بخش است. این دو نکته

ظرائف و تدبیرها و تحریکاتی که در آن جریان شد خود ماجرائی قابل بررسی دارد که جای آن این نیست.

متأسفانه شهود عینی این حادثه که به دادستان انقلاب مرکز گزارش داده اند شهود عادل نبوده اند، که ایشان در اثر شهادتهای غیر واقع طبق نوشته ی روزنامه ی اطلاعات چهارشنبه ۳۱ مرداد در مصاحبه ای گفته اند:

«بدید که چندی پیش، چریک فدائی خلق، روشنفکر ها، ساواکی ها، و دسته جات مختلف، دست بدست هم دادند و ناگهان مسلمانها را محاصره کردند و پیدا بود که نقشه هایی بوده که از قبل، طرح شده است. آنها با سنگ و چوب و چماق و دشنه، به مردم حمله کردند، در نتیجه سیصد نفر زخمی شدند و حتی من از یک شاهد عینی شنیدم که در آن روز، برآسر ضربه ای که بیک پیرمرد وارد شده بود، چشم هایش از حلقه درآمد.»

در این مصاحبه «روشنفکران» هم طراز ساواکی ها نام برده می شوند در حالی که دولت سینار جلب همکاری با روشنفکران را تدارک می بیند...

قابل توجه را هم باید گفت که: علم اجتماعی (اقتصاد و سیاست و روابط اجتماعی و فرهنگ) غیر از «ایدئولوژیهای غربی» است. علم اجتماعی شناخت علمی موضوعات اقتصادی و سیاسی و روابط اجتماعی و فرهنگی است.

- هیچ اجتهادی تا بر این علم متکی نباشد، تمام و کمال نیست. این واقعیت هم آموزش قرآن است در حقیقت، هر نظر قرآنی به شناخت بی کم و کاست یک امر واقع مستمر متکی است.

بدینقرار، بر مجلس خبرگان است که در صورت احساس کمبود از لحاظ شناخت علمی واقعیتها، اهل خیره این علم را دعوت کند و از آنها نظر بخواهد.

باز تکرار کنیم که آسان میتوان گفت که دیگران هر چه میخواهند بگویند، ما اکثریت داریم و مردم ما را انتخاب کرده اند و هر چه را میخواهیم تصویب می کنیم.»

پیداست که بی توجه به راه حل های علمی جامعه و با تکیه به ارای اکثریتی که پس از نیم قرن حضور خود را در صحنه ی سیاست احساس می کند و تنها به همین احساس غرور آفرین قانع است، گروه حاکم با خیال اجرای طرحی - فراگیر به پیش می رود، مثلاً برای گرانفروشی و گرانی بجای لحظه ای

اندیشه دربارهی راه حل های از موده ی اقتصادی توجه به ریشه های قضیه، آسان ترین و نمایشی ترین راه حل ها را که شلاق زدن گرانفروشی و حراج اموال اوست پیشنهاد و عمل می کند، و در این نمایش که بر صحنه ی تله ویزین و صفحه ی روزنامه ها نیز تصویرش نشان داده می شود، از مردمی که می توان آنان را برادران و خواهرانی مهربان ساخت، جمعیتی می سازد که گروه گروه در این نمایش سادیک با ذوق و شوق شرکت می کنند و با فریادها و هلهله ها یک یک عدد شلاقها را می شمرند.

از یکسو با اصرار زیاد رفتار لیبرال را تجویز و عمل می کنند و از سوی دیگر کیفیت و کمیت کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی گروه حاکم نشان می دهد که سرمایه گذاری سرمایه داران میل به طرف آنان دارد. در این میان تنها دخالتی پی در پی رهبر انقلاب است که از برهم خوردن تعادل کسبتری بر این امواج جلوگیری می کند.

و ما با این چشم انداز آیا حق نداریم از خود بپرسیم که اینها علائم تکرار تجربه ی اروپا در سالهای دهه ی ۱۹۳۰ نیست... و بپرسیم که به کجا می رویم... و بپرسیم که آیا نمی شود اینهمه را به حساب «نقص فنی گذاشت»؟

انقلابیون رحیم

بقیه از صفحه ۸

و خونی که در هراتقلاب در انتظار چایکاران رژیم ساقط شده است آگاهانه در نیکارگونه جلوگیری بعمل میاید.

رهبران جبهه آزادی ساندینست ها پیوسته این شعار را تکرار میکنند که: «بدون گشت در جنگ، ورحم وشفیق پس از پیروزی».

ژوان ژوزه بودان زندانی ۲۸ ساله در زندان شهر تی پی تاها، سی کیلومتری ماناگرته، میگوید ما خیال میکردیم که در زیر شکنجه ساندینست ها بهرگ محکوم خواهیم شد. اما ما تحت حفاظت صلیب سرخ بوسلیه سربازان به زندان تحویل داده شدیم. اینجا ما با رفتاری انسانی داریم. این زندانی امروز بسته ای پستی نامه ای از خانواده اش دریافت داشته بود.

رئیس زندان جوانی ۲۶ ساله است نام هرونالده. او میگوید که امید زیادی دارد که در آینده ای نزدیک ملاقات زندانیان با خوشروندانشان نیز عملی گردد. کمیسر سازمان ملل متفق در مسئله فراریان معتقد است که خانواده های اعضای گارد ملی و سایر وابستگان نیازی به ترس و وحشت از یک انتقام نباید داشته باشند. کمیسر مزبور بنام «پیرکوت» اخیراً از نیکارگونه بازگشته است.

بنظر میرسد که در انتهای این جنگ خونین، فاتحان به یک آشتی و عفو معتقدند. با اینکه مدتی که مردم نیکارگونه پنجاه هزار کشته داده و در زمانی بین سپتامبر ۱۹۷۸ تا مه ۱۹۷۹ ارتش روزانه ۵ تا ۲۰ نفر از افراد شخصی را در خیابان ها و پارک منازلشان با گلوله کشت اما رهبران فعلی معتقد به انتقام نیستند.

حتی در زمان جنگ نیز رهبران جبهه آزادی نیکارگونه «SANDINISTAS» شعار میدادند که: هیچکس نباید پس از دستگیری محاکمه صحرانی و تیرباران شود. این شعاری هوشمندانه بود زیرا در صورت خشونت کشورهای دیگر با این جنگ آزادبخش مخالف میکردند و از کمک احتمالی خودداری میشد. فقط در سایه چنین روشی صحیح بود که توانست جنگ داخلی نیکارگونه را به یک نبرد آزادی تبدیل کند و گارد ملی سوموزا را بعنوان ارتش اشغالگر جلوه دهد.

من از سنج و سقر
واز مریوان می ایم
من دیده ام نماز شهیدان را
وقتی به ظهر فاجعه
با کله ی جدا شده از تن
غسل قیام را -
مثل علی به سینه ی محراب -
با خون سرخ خویش

تکبیر می ززند
و نیز می دانم این حقیقت عریان را،
که یک شهید
هرگز به مرگ نمی پیوندد
و مثل «من» و «تو»
بی اطلاع و صاف و ساده نمی میرد
اما -
ایمان بیآوریم که باید
ما با تبار خزاعه
با دودمان ملجم
با عمر و عاص و معاویه
و سلسله ی بلند سلاطین
در شهرهایشان
- این زیجهای توطئه و تفریق -
نیت به رزم نمائیم
تا نطفه ی خیانت و رگیار
تا نطفه ی جنایت و کشتار
در قلبهایشان

یاور کنید شهیدان!
مبارزان!
مردان!

این را من از کتاب خدا می گویم
واز خطاب محمد
در غزوه ی احد
در بدر، در حنین
در موه، در تبوک.

«حی علی الجهاد»
این جوهر پیام رسولان است
«مارا بیاد سپارید»
این آخرین کلام شهیدان.
یارانی از گلاب بیاشید!
یارانی از گلاب،
براین شهیدهای بخون خفته
در سینه ی تمامی اعصار.

واقتلو هم حیث
تقتمومم و آخرجو
هم من حیث
آخرجوکم و الفتنة
اشد من القتل ...

«قرآن مجید»
حی علی الجهاد

تهران - چهارم
شهریورماه ۱۳۵۸

طه حجازی
«ح آرزو»

در این طلوع فجر
در این هوای پاک رهایی
در این قضای سرخ
یاران!

برادران!
شهاد،
ای مبارزان!
تابوتهای کیست که اینشان
بر دستهای عاشق انسان
تشییع می شوند؟

این خیل خشمگین
این فوج دلگرفته ی غمگین را
ایا چه رفته است
که از انتقام می گویند ...

دیگر مجال سفسطه
دیگر مجال فکر نمانده است
آنک زمان، زمان شعار
آنک زمان، زمان تسامح نیست
باید به هیات شهدا پیوست
بارانی از گلاب بیاشید!
براین شهیدهای بخون خفته
در سنگر جهاد.

من از بدایت فریاد
من از نهایت خشم
من از «بهشت زهر»
واز «قیح» می ایم.
من خوانده ام چگونه محمد پیکار می کند
من دیده ام چگونه علی
بامناقان
رفتارمی کند

این فاجعه است که دشمن
یاران پاکباز خمینی را
در شهرهای اسلام
خلع سلاح نماید
آنگاه ...
در خاک و خون بکشاند.

من از مدینه
من از شام
از قلب داغ و سرخ ویتنام
من از کرانه
من از یاره
از تلی زعفر و قتیطره و صیدا

بحث و انتقاد جنبش

جلسات بحث و انتقاد جنبش از ۶ تا ۸ بعداز ظهر چهارشنبه در محل ساختمان شماره یک جنبش تشکیل میگردد.

با نهایت علاقه مايلم که دست خوردا در سازمان ملل متفق شش سال ديگر نگاهدارم. اين نظر اندرويانگ نماينده امريکا در سازمان ملل بود که در اوایل سال طی مصاحبه‌ای با نماينده مجله شپيگل بيان داشت.

اين آرزو فقط شش ماه تحقق يافت و در دو هفته پيش رياست جمهور امريکا با «تایف عتيق» استعفاي نماينده خود را در سازمان قبول کرد و خطاب به يانگ از وی چنين تمجيد کرد: «شما با شايستگی فرق تصور در انجام وظايف محوله، سزاوار سياس و تشکر ملت امريکا می باشيد».

کارتز در هيمن چند هفته پيش درباره اندرويانگ، شايد لایق ترين عضو کابينه خود چنين گفته بود: «او پاسخ گوی بهبود مناسبات کشور امريکا با ييش از ۵۰ کشور سازمان ملل است و ما شاهد بهترين شدن اين مناسبات می باشيم».

استعفاي درناک يانگ، مبارز حقوق مدنی سياهان امريکا، تقريباً غيرقابل اجتناب شد، زمايکه او به رئيس خود ونس وزير امور خارجه مطالبی خلاف حقيقت درباره ملاقات خود با نماينده فلسطين گزارش داده بود. او گفته بود که با نماينده فلسطينی ها ملاقاتی نداشته است درحاليکه در واقع در ۲۶ ژوئيه در اقامتگاه نماينده کويت در سازمان ملل متفق با یکی از قرب-ادگان سازمان آزاديبخش فلسطين ملاقات کرده بود. هدف از اين دیدار دستيابی بيکی از هدف های با ارزش سياست خارجی امريکا بود.

در مصاحبه با اين ملاقات موافقت فلسطينی ها را در عقب انداختن رای گيری درباره پيشنهادهای که کويت و نيچريه

کناره گیری يانگ

مترجم: قلم

از آنجا که يانگ مسائلی را از رئيس جمهور خود پنهان نگاهداشته بود، مجبور به استعفا شد. استعفاي يانگ، ملاقات سفير امريکا در سازمان ملل متفق، اندرويانگ، را با فلسطينیها - افشا کردند و اخبار مربوطه را به نمايندگی امريکا در سازمان تسليم داشتند.

فلسطينیها بعمل آورد، مناسبات خود را با اسرائيل تا حد انقطاع سست کرد و اسرائيلیها و چارسران آنها توانستند زمان و محل اين ملاقات را دريابند و حتی مطالب مذاکره شده را نيز ضبط نمايند. گرچه اين خبر بوسيله مقامات تل آویو تايب شد.

آنچه محقق است و مورد تايب هم، اينکه ايرين خبر را در اين مورد اسرائيلیها به مخبر مجله سياسی نیوزويک رسانده اند. پس از آن اندرويانگ به وزارت امور خارجه اطلاع داد که او بر حسب تصادف نماينده سازمان آزاديبخش فلسطين را ملاقات کرده است و چند کلمه از لحاظ حفظ احترام با او صحبت داشته است. پس از آن که مقامات مسئول وزارت امور خارجه اين نظرها اشاعه دادند اسرائيلیها قدم بعدي را برداشتند: نماينده آنها در سازمان ملل متفق ديهودابولوم در ملاقاتی که با يانگ داشت اطلاعات خود را با او درمیان گذاشت و پس از آن نيز اعتراض رسمی تل آویو تسليم وزارت خارجه امريکا شد و بدین نحو سروس ونس مجبور به برکناری يانگ گرديد.

بدیهی است که امريکايتها مدتها با نتایج کار رفتن يانگ درگير خواهند بود گرچه در گذشته خدمات يانگ مواری ديهه ميشود که حکايت از اقدامات خودسرانه دارد از قبيل اظهارات او درباره کوبا، فرانکولا که او آن را یک اقدام نظم دهنده خواند، معذالک فعاليت او بعنوان نماينده امريکا در سازمان ملل پورسته بود سياست امريکا و بويژه در جهت نظرات رئيس جمهور بوده است.

قبل از پیروزی شگفت انگيز کارتز در انتخابات رياست جمهوری، در مصاحبه‌ای با روزنامه ها در پاسخ یکی از روزنامه نگاران که از وی سؤالی کرد چه کسانی با شما همراه هستند گفت: «اندرويانگ» و اين خودشانی از اعتماد رئيس جمهور به نماينده سازمان ملل متفق است.

بعدها نيز يانگ خود را بعنوان بست آورنده آراء زيادی برای کارتز نشان داد. از آنجمله دوسوم از مجموع آراء سياهان امريکا.

در شورای امنيت نيز يانگ امريکا را از حالت دفاعی و استفاده دائمی از حق وتو برون آورد. رويدگر و خسار نماينده آلمان فدرال در سازمان ملل متفق اخيرا گفت که بدون يانگ امريکا درآينده مشکلاتی در سازمان ملل خواهد داشت.

بويژه در سال ۱۹۸۰، نيون يانگ از لحاظ حفظ آراء سياهان در انتخابات آينده می تواند نتایج بدی بپهرا داشته باشد. در حالی که چنين حالتی پديد آيد که سياهان به رقباي کارتز رای دهند بدون شک پیروزی جمهوريخواهان حتی است. برعکس فرآند کار رفتن يانگ برای امريکا بسيار کم است. درحاليکه کارگزاران او اسرائيل را قانع نميکند، مشکلاتی نيز با سازمان آزاديبخش فلسطين پديد خواهد آمد که اين خود برای سياست امريکا از اهميت زيادی برخوردار است. ب علاوه مقامات کاخ سفيد همچنان چراب گوی ملاقات بدون اجازه رسمی سفير خود درآرش باقی ميمانند که سه بار با نمايندگان سازمان آزاديبخش فلسطين ملاقات داشته است و آنها پورسته آن را ملاقاتی دوستانه و برای تبادل احترامات متقابل نام داده اند.

عاشق ايران بودم و هستم، پيرو اسلام بودم و هستم، با اينکه امکان مالی و استعدياي داشتم که شغلی پر طمطراق بزم عده ای دست و پا کنم ولی بونيفورم پوش شدم. آخر من فرزند استبداد و خفقان بودم و از ماهيت رژيم مغرور پهلوی خبر نداشتم. خلق بيا خاست، امام فرمان داد، تيريز زاداگم آغازگر موثرترين ضربه بود و من بگياره از خوابی گران بيدار شدم، با تمام وجود شروع به فعاليت در راه نهضت کردم و بزرگترين وظيفه در آن مقطع زمانی که انتشاری در نزد همکاران باشد جای خدمت مزدورانه به آن رژيم را گرفت، با اوج گيری نهضت من و ما بفکر ايجاد هسته های مقاومت در داخل ارتش اقداميم. جلسات در اوج ترور و وحشت، با گرفت، قران حکم بين ما شد و منزل آيت الله طالقانی ما من ما شد جهت ارشاد و راهنمایی، همه شور و تقصد و همه روزها و شبا همراه با توده اشک و خون و اميد تا بالاخره ديو بيرون رفت و فرشته در آمد. کارها داشت درست پيش ميرفت، اعداء های انقلابی دادگاههای انقلاب اسلامی، تشکيل شوراها، تصفيه و تزکيه و من و ما با چشمان گريان برای برادرانی که نبودند تا دسترچ خود را لسی کنند با تمام وجود می خنديدم و هر چند دليل چهره ضد خلقی ارتش شاهنشاهی اما امکان فریاد شور و سرکشیمن و اينکه بگويم ما هم بوديم نمايدام ليکن در خلوت خود و با خدای خود شاهد موقعيت مستضعفين بر مستکبرين بوديم و ايريز از غرور، یکی دو ماه بر هيمن منوال گذشت، امرياليسم از ضربه گيری کتهدای که خورده بود پشوش آمد و ارتجاع باور هيستگيش را بياری طليبه و چه زود زندگی در چشمان مردم مرد، اول از دادگاهها شروع کرد و مبارزه برعليه ستگران و غلظگران واقعی هوکيل و وزير و سرمايه دار و مقاطعه کار و زمينخواره به مبارزه عليه سرباز و پاسبان و فاقشه و لواط کار منحرف شد و بعد بپايان

من يونيفورم را دوست دارم

نامہ ایست از یکی از هموطنان نظامی که با حذف قسمت هایی از آن که لطف و محبت بود و اينک بقیه مطلب که حاوی پيشنهادهای است از سر صداقت و وطن دوستی سرشار نویسنده....

ولي در عمل اين پيش بينی به تحقق نپوست، دولت نه تنها مقتدرتر نشد بلکه رو بضعف هم نهاد و در اين بيان یکی از اصیل ترين ارگانهای انقلاب يعنی دادگاهها نيز در راه کمک به نارضايتی که نتيجه بنفع ملث شوم استبداد استعمار و استثمار بود تغيير مسیر داد و در رحمت اسلامی که بايد شامل حال منحرفين ناآگاه ماند و دوم اينکه گروه اقليت بی تمهد در داخل گارد ها ماشه ها را در راه منافع پست خود چکابندند و وقتی فاجعه آغاز شد عقب نشين شدند و گروه دوم بدون تجربه و آموزش و تخصص فقط مسلح به عشق اسلام و ايران در خون خود غلغيتند.

و آخر الامر صير رهبر برس رسيد و فرمان قلع و قمع مستبين صادر شد، و ملت از سرباز و سويوز، از روشنفکر و عامی از روحانی و دانشجو، از کارگر و کشاورز همه و همه راه انقلاب بديگرايند و فریاد زند مسيبن را نشانيند بديهد.

ولي متأسفانه اينبار نيز بغير از علت های کلاسا مشهوره که رهبر هم خود ديهه بود و توده هم، اشخاصی که بظلم خود را بعنوان پيشنماز انقلابی چلهه اند معلول ها را به

توده شان دادند و ميدهند. اول ازاي مطبوعات را نشانه گرفتند و چون افراط و تفریط ريشه در فرهنگ استعماری آريامهری تا مفر استخوان همه رسوخ پيدا کرده تر و خشک را با هم سوزانند و شاهراه سعادت قرآنی و اسلامی را اول بکوره راه آزادی بی قيد و شرط و دوم بکوره راه آزادی بی آزادی منحرف کردند و آنگاه ردهای قاسلر را در ستاد مجاهدين خلق رهنمايگر شدند و از خون رضائی ها و حنيف نزاهه ها و سيد محسن ها شرم نکردند من و ما و همه ملت ايران حاصریم هر لحظه که رهبر انقلاب اسلامی امام خميني دستور بدهد دهان هر پلوه گونی را که سخنی جز اسلام و ايران و سعادت مستضعفين بگويد با سرب داغ پر کيم. ولي اجازه بدهيد تا آنهايکه محوری جز خودشان نميشناسند بهرسم که آبا پراستی اسلام هسانت که شما ميگويد؟ و آيا شما صادقانه براه خميني وفا داريد؟ و فریاد برآورد که نه! و اگر همه ما اعتقاد ببعاد داريم از روز جزا بیم نداريم که اين چنين توسن اسب خود خواهیها را رها کرده ايم. لاجرم آنچه نمی بایست بشود شده و بگشسته افسوس خوردن کلرمدان کارزار نيست و در اين مرحله اگر امام فریاد ايران و اسلام نرسيد بودند فاجعه ای بزرگ در انتظار ما بود نابراين گریزی از خورشت نود ولي اينک که اوضاع نسبتاً آرام شده از همه دست اندر کاران عاجزانه تقاضا ميکند که از روی خلوص آنچه در شش ماه گذشته بر انقلاب اسلامی ايران رفته را مجدداً ترميم و تحليل کنند و اشتباهات را جبران کنند و آگاه باشند دور نيست آن روزی که همه مردم لمن و نرين نسل های بدنی فرار گریم. پيشنهادهای ميکند امام بکبار ديگر بهمه ايرانيان بسوخ بديهد و اينبار همه با ييل و کنگ و کاسيون و تراکتور و غيره بروض ۳ و مسلح و خمپاره و فاترم و تانک بسوی کردستان و بلوچستان و غيره مرتب اولويت ياری مردم ديگان نه در

ما و خوانندگان - پاسخ نامه های رسیده

آقای مهدی توکل، طی نامه سرکشانه ای به آقای نخست وزير از اشتگی وضع کشور اظهار ناراضی کرده اند و از اینکه عده ای قشری بنام اسلام و تقاضا به وابستگی یا علمای امام آنچه از دشمنان بر می آید انجام ميدهند سخت احساسی را ياد بردن نام ايران و ايرانی موثر باشد ایشان اميدی کرده اند تا اینکه خلاصه های از نامه ایشان را در هج کرده ايم پوروش ميطلب.

با اعتقاد و ايمان به ان در اعتلای کشور عزيزمان کوشا بلي خواهيم ماند. از آقای قسبي انتظار داريم که با توجه به قلت صلحيات روزنامه علمار ما در عدم هرج تملی من منافع ايران پذيرد. آقای مهدی صديقي زريني مطالب شماره ۵۲۱ اين نامه را بررسی کرده و ترميم گرفته اند که تمامی مقالات بايد در سطح تجربه و تحليل مبتدیان باشد. به اميد آنکه شما و همکاران پيشرو مطالب خواننده های عزيز ما را بررسی کرده و ترميم آقای زريني صديقي زريني مطالب را از اصلاح بدهيد در حق انديشه مردم شهر منگس میباشند. اميد داريم که شما در ترميم پس از ترميم انقلاب خود را در صف انقلابيون با زده اند مهربان که با

کشت زمان مردم فرصت آن خواهند داشت که سواقی آنها را بپزشناسند و انتقام مردم مظلوم را از آنها بستانند. نامه ای نيز به امضای یکی از طرفداران چپي تر شامرو رسیده است که در زیر قسبي از آن را ميخوانيد. واقعه را از روز سه شنبه آغاز ميکيب. در اين روز یکی از شيخ های تازه وارد برای انجام عملياتی به شهر شامرو وارد ميشود و با سخنرايهای مکرر مردم را رو در رو در مقابل چپي ملی مجاهدين اين شهر که در ساختمان شخصی خورشان در یکی از خيابانهای اين شهر ساکن بودند قرار ميدهد (البته با همکاری و تقاضای خود) مردم را از روستاها بسيج می کند که انگار بفرمانده حزب محکرات را در اين شهر سرکوب کنند ساعت ۱۲ سه شنبه شهر مردم